

شعور حرف زدن، شعور حرف شنیدن

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی^۱

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیات علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

خلاصه

یکی از حقوق شهروندان در نظام اسلامی، حق اظهارنظر در برابر حاکمان است. این حق اختصاص به مطرح کردن مسائل شخصی ندارد و آنان می‌توانند نظرات خود را درباره همه مسائل جامعه، به عالیترین مقامات ارائه کنند. از اینرو در منابع اسلامی، از وجود «حجاب» و مانع بین حاکمان و مردم مذمت شده و در متون فقهی نیز، به حرمت یا کراهت آن فتوا داده‌اند. فلسفه اساسی این حکم آن است که فرمانروایان بتوانند مستقیماً واقعیتهای جامعه را از زبان شهروندان بشنوند و به گزارشهایی که از سوی کارگزاران و ماموران خود دریافت می‌کنند، بسنده نکنند چرا که در این صورت از «واقعیتها» دور می‌مانند.

کلیدواژه‌ها: حاجب - حقوق شهروندان - رسانه - آزادی اظهارنظر

نویسنده مسئول: حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail:m.soroosh.mahallati@gmail.com

فرمانروایان، شهروندانی «حرف شنو» می‌خواهند که در پیروی و اطاعت از آنها، «چون و چرا» نمی‌کنند. البته یکی از حقوق فرمانروای مشروع، همین حق اطاعت است که بر عهده رعیت قرار دارد: «و اما حق علیکم فالطاعة حین آمرکم» (۱) ولی این «حق حاکم» از یک سو ذاتاً محدود و مقید است و از سوی دیگر «حق مردم» را برای «حرف زدن» نفی نمی‌کند. از اینرو حاکم نمی‌تواند حق خود را بهانه‌ای برای سلب حق مردم قرار داده و به دلیل آنکه از مردم حرف شنوی می‌خواهد به آنها اجازه «حرف زدن» ندهد. حاکم اسلامی اگر در رتبه شامخ امیرالمؤمنین (علیه افضل السلام) هم باشد که دارای مقام علم و عصمت الهی است، باز هم، حق عبدالله بن عباس برای اظهارنظر کردن و رأی مخالف دادن، محفوظ است و حضرت به او که درباره موضوعی نظر مخالف داشت فرمود تو حق نظر دادن داری: «لک أن تشیر علی» و سپس اضافه فرمود: من فکر می‌کنم و اگر با تو مخالفت کردم، از من اطاعت کن: «و أری، فان عصیتک فأطعنی» (۲) بر این اساس:

۱- تفاوت حکومتها در اصل «حرف شنوی شهروندان» نیست، زیرا در همه نظامهای سیاسی، تبعیت از قانون و اطاعت از حکمران یک اصل پذیرفته شده است و اگر این اصل نفی شود، نظام اجتماعی، فرو می‌پاشد، تفاوت حکومتها - به جز قلمرو اطاعت - به مسئله مهم «حرف زدن شهروندان» مربوط می‌شود و از این نظر حکومتها دو دسته‌اند: حکومتهایی که اجازه حرف زدن به شهروندان می‌دهند و حکومتهایی که اجازه حرف زدن به شهروندان نمی‌دهند. در نظامهای استبدادی، «حق اطاعت» بدون حق اظهار نظر مطرح می‌شود و فضای جامعه پر است از حرفهایی که دولت‌مردان می‌گویند و مردم باید بپذیرند و قبول کنند و فضا برای حرفهایی که مردم می‌گویند بسیار تنگ و محدود است مگر برای شهروندانی که همان حرفهای دولت‌مردان را واگو کنند.

۲- حق حرف زدن در نظامهای سیاسی، گاه به شکل حداقلی و گاه به شکل حداکثری وجود دارد. در فضائی که شهروندان از حداقل این حق برخوردار باشند:

الف) فقط می‌توانند در مسایل جزئی و غیر مهم حرف بزنند.

ب) فقط می‌توانند به شکل غیرمستقیم - مثل نامه - حرف خود را ارائه کرده و یا با مقامات دون پایه صحبت کنند.

و....

ولی در فضایی که شهروندان از حداکثر این حق برخوردارند:

- (الف) می‌توانند در مسایل مهم و اساسی و سرنوشت ساز حرف بزنند و خط قرمزی برای اظهار نظر وجود ندارد.
- (ب) می‌توانند به شکل مستقیم و حضوری، مطالب خود را با عالیتترین مقامات مطرح کنند.
- ۳- در منابع اسلامی، آموزه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد، در نظام اسلامی، حداکثر فرصت برای حرف زدن مردم و حرف شنیدن حاکمان فراهم می‌شود زیرا در این نظام حاکم موظف می‌شود:
- (الف) شخصاً شهروندان را به حضور پذیرد (ب) به آنها برای اظهار نظر در مسایل مختلف، آزادی و امنیت دهد.
- (شرط لازم) برای ایجاد چنین فضائی، کنارزدن حاجبان، محافظان و اطرافیان است که در نظام علوی، این «دستور العمل» برای تحقق آن صادر شده است. امام علی (ع) به فرمانروای مکه می‌نویسد: با مردم بدون واسطه سخن بگو و پیکی جز زبانت قرار مده و مردم را بدون واسطه بپذیر تا حاجبی جز صورتت، بین تو و آنها وجود نداشته باشد و هرگز مانع از ملاقات هیچ یک از ارباب رجوع نشو:
- «ولا یکن لک الی الناس سفیر الا لسانک و لاجب الا وجهک و لا تحجین ناحیة عن لقائک بها.» (۳)
- ۴- ارتباط مستقیم با حکام، برای آن است که فرمانروایان، از واقعیت‌های زندگی مردم اطلاع پیدا کنند و به جای آنکه به اتکالی گزارشات مکتوب کارگزاران خود و یا به استناد نظرات دولتمردان، درباره وضع جامعه داوری نمایند، بر مبنای «مشاهدات» خود از «متن مردم» و «عموم شهروندان»، قضاوت کنند. پس وقتی که حکام این راه را مسدود می‌کنند، یعنی چشم خود را بر واقعیتها می‌بندند و آنگاه موضوعات جزئی و کوچک را مهم و بزرگ تلقی می‌کنند و موضوعات مهم و اساسی را کوچک می‌شمارند. سخن امیرالمؤمنین این است که در این صورت «والی» نمی‌تواند حق را از باطل تشخیص دهد چون والی هم مثل دیگران «بشر» است و از آنچه که مردم به او نرسانند، «بی خبر» می‌ماند!
- «فان احتجاب الولاء عن الرعیة شعبه من الضیق و قلة علم بالامور و الاحتجاب منهم یقطع عنهم علم ما احتجبا دونه فیصغر عندهم الکبیر و یعظم الصغیر و یقبح الحسن و یحسن القبیح و یشاب الحق بالباطل و انما الوالی بشر لایعرف ماتواری عنه الناس به من الامور» (۴)
- یعنی در پرده ماندن حاکم از مردم گونه‌ای محدودیت است و سبب بی خبری از امور باشد. پنهان ماندن زمامداران از مردم موجب ناآگاهی زمامداران از اموری که بر آنان پوشیده است، می‌گردد و در نتیجه، امر بزرگ در نظر آنان کوچک و کار کوچک در دیده ایشان بزرگ جلوه می‌کند و نیکو زشت و زشت نیکو می‌گردد و حق و باطل درهم می‌آمیزد. زمامدار انسانی است و آنچه را مردم از او مخفی بدارند نخواهد دانست.
- ۵- آیا با توجه به اقتضائات این عصر و مشغله‌های فراوان والی و کثرت درخواست ملاقات ارباب رجوع، «امکان» عملی شدن این دستور اسلامی بازم هم وجود دارد؟ اگر به فرموده امام علی (ع) عدم دسترسی عامه مردم و از آن جمله فرهیختگان جامعه به والیان باعث مخفی ماندن واقعیتها و مکتوم ماندن حقیقتها و بی‌اعتنایی به دردها و تثبیت گزارشهای دروغ می‌شود، پس در هیچ شرایطی و با هیچ بهانه‌ای، حاکمان نمی‌توانند و نباید جلوی این ارتباط آزاد را بگیرند. البته به اقتضای شرایط زمان، راهکارهای خاصی می‌توان برای این ارتباط اندیشید. مثلاً علاوه بر اختصاص یک وقت خاص برای مراجعان مستقیم به خصوص برای کسانی که در صدد مطرح کردن نیازهای مادی و شخصی نیستند، از این شیوه‌ها می‌توان استفاده کرد:
- (الف) امکان مصاحبه آزاد نمایندگان رسانه‌های گروهی مختلف با والی تا خبرنگاران غیرحکومتی که با اقشار مختلف سر و کار دارند، مسایل مردم را منعکس نمایند و از وی جواب بخواهند.
- (ب) حضور والی در برنامه‌های زنده تلویزیونی که امکان تماس مستقیم مردم در آن وجود دارد.
- (ج) حضور نمایندگان اقشار مختلف و با گرایشهای متفاوت در نزد والی برای طرح مسایل خاص گروه مربوطه
- ۶- بین ملاقاتهای مهندسی شده و ارائه حرفهای کلیشه‌ای با ملاقات آزاد مردم و حرفهای جدی و واقعی آنان، فرق است. این فرق از کلام امیرالمؤمنین استنباط می‌شود که الگوی ملاقات آزاد برای مطرح شدن دردهای صریح مردم را به مالک اشتر ارائه کرد:
- (الف) جلسه باید عمومی بوده و امکان حضور اقشار مختلف وجود داشته باشد نه آنکه افراد خاصی برای حضور و سخن گزینش شده باشند،

- (ب) در جلسه شخصاً حضور پیدا کن و آن را به معاونان و مشاوران مسپار،
- (ج) در جلسه باید ابهت حکومت‌داری و ریاست را کنارگذاری و با تواضع بنشیننی نه آنکه جایگاه ویژه‌ای برای خودت قرار داده و مردم را فرو دست خود قراردھی،
- (د) محافظان و نیروهای امنیتی را به جلسه راه مده،
- (ه) شرایط را برای سخن گفتن بدون بیم و هراس مردم فراهم ساز تا کسی از بیان مطالب خود نترسد و خطری بر آینده خویش احساس نکند،
- (و) در برابر درشت‌گویی و نارواگویی حاضران، تحمل داشته باش و عکس‌العملی از خود نشان نده:
- «و اجعل لذوی الحاجات منك قسماً تفرغ لهم فيه «شخصک» و تجلس لهم «مجلساً عاماً»، فتتواضع فيه لله الذی خلقک و تقعد عنهم جندک و اعوانک حتی یکلمک متکلمهم غیر متتعت ثم احتمل الخرق منهم و العی...» (۴)
- ۷- حق شهروندان برای حرف زدن آزادانه و به دور از حاجب در برابر حاکم، در فتاوی فقها، به صراحت مطرح شده است. آنها حاجب را در حد دفترداری که ملاقاتها را تنظیم می‌کند و از ورود افراد ولگرد و مزاحم جلوگیری می‌کند تأیید می‌کنند (۵) ولی با حاجب به عنوان فردی که از سوی حاکم تعیین می‌شود تا جلوی ملاقات افراد منتقد و معترض را بگیرد یا از مطرح کردن برخی مطالب توسط آنها جلوگیری کند، مخالف‌اند.
- برخی فقها، «حاجب» را ناپسند و مکروه شمرده‌اند مثلاً علامه حلی در کتاب القضا می‌گوید: «و یکره الحاجب وقت القضا» (۶)
- ولی چه زیبا و منطقی نظر داده است محقق سبزواری که: حاجبی که با ممانعت از دسترسی به حاکم موجب استمرار ظلم و تقویت حقوق و تأخیر در بازگشت حق به صاحب آن می‌شود را نمی‌توان مکروه دانست، بلکه حرام است:
- «و انما الکراهة عند عدم العلم بكون ذلك موجب استمرار الظلم و تفویت بعض الحقوق و تأخیر رد الحق الی مستحقه» (۷)
- در اینجا میرزای قمی به نکته جالبی اشاره کرده و وجه کراهت را در صورتی که حتی به «تعطیل حقوق مردم» نیانجامد چنین توضیح داده است:
- مراجعه کردن به حاجب برای وقت گرفتن و درخواست ملاقات کردن از وی، چه بسا برای برخی از مردم سخت است و شرم و حیا و یا عزت نفس به آنها چنین اجازه‌ای نمی‌دهد، از اینرو به دلیل آنکه حاجب وجود دارد به ناچار از پیگیری حق خود صرف نظر کرده و از مراجعه به حاکم منصرف می‌شوند، وجه دیگر کراهت آن است که حاجب ممکن است برخی ارباب رجوع را نپذیرند و با درخواست آنها موافقت نکند، در حالی که خواسته آنها واقعاً به حق باشد. (۸)

منابع

- ۱- سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.
- ۲- سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۲۱.
- ۳- سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، نامه ۶۷.
- ۴- سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۵- قمی، ابوالقاسم. رسائل المیرزا القمی. ج ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی؛ ۱۴۲۷، ۶۲.
- ۶- حلی، حسن بن یوسف. ارشاد الازهان ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۴۱۰، ۱۴۰.
- ۷- سبزواری، محمدباقر. کفایه الاحکام. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۴۲۳، ص ۶۶۹.
- ۸- قمی، ابوالقاسم. رسائل المیرزا القمی. ج ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی؛ ۱۴۲۷، ۲۶۰.